

تحلیل روایی به مثابه روش تحقیق کیفی

◀ روایت و روش کیفی

روایت، هم به عنوان روش تحلیل و هم به عنوان ابزار نظریه پردازی، در گفتمان های علمی مقبولیت یافته است. می توان سه نقطه اتصال و تلاقی میان روایت و پژوهش کیفی متصور شد: یکی روایت به عنوان ابژه پژوهشی، دوم روایت به مثابه روش پژوهش، و سوم روایت در مقام محصول پژوهش¹.

در ساحت اول، پژوهشگر می تواند اثری روایی مثل فیلم، سریال، رمان، داستان کوتاه و غیره را مطالعه کند. در این حالت، روایت از پیش حاضر و آماده است و پژوهشگر بر اساس قواعد و چهارچوب های روایی تفسیرش می کند. مثلاً داستان «در دل شب» نوشته دیک اسکین را در نظر بگیرید:

نگاه، لبخند، دندان ها، لب ها، صدا، اتومبیل، احساس، آپارتمان، نیکمت،
موسیقی، رقص، نور، نوشیدنی، رطوبت، خشکی، نرمی، منقبض، سریع،
تند، آهسته، راحت، سخت، ساق پا، زانو، شانه ها، انگشتان، ابریشمی،

1. Ewick & Silbey, 1995.

خشن، نفس، اتاق پذیرایی، اتاق خواب، دست شویی، آشپزخانه، زیرزمین، تخت، بالش، ملاقه، دوش، سیگار، قهوه، جوراب‌ها، لباس، پیراهن، برهنه، تلق‌تلق، در، شوهر، درهم‌ریختگی، قتل، لباس‌ها، پنجره.^۱

همه ما توقع داریم که معنا از طریق جمله‌ها و با حضور فعل و فاعل منتقل شود اما در این داستان مینی‌مالیستی هرچند جمله‌بندی دستوری وجود ندارد، روایت وجود دارد. کلمه‌ها در کنار هم پیرنگی ساخته‌اند که به کمک آن می‌توانیم درون‌مایه اصلی، یعنی خیانت، را بفهمیم. ما، در مقام خواننده یا پژوهشگر، متنی را که می‌خوانیم در چهارچوب‌های روایی می‌گنجانیم و تفسیرش می‌کنیم.

در ساحت دوم، روایت را روش‌شناسی مستقلی در نظر می‌گیرند که با سایر روش‌های کیفی مثل نظریه زمینه‌ای، مردم‌نگاری، پدیدارشناسی، مطالعه موردی، تحلیل‌گفتمان، و تحلیل نشانه‌شناختی هم‌تراز است. در این جا، سخن از روش‌شناسی پژوهش‌روایی و مبانی پارادایمی آن به میان می‌آید. البته در این ساحت، روایت می‌تواند «تکنیک تحلیل» هم باشد؛ تکنیکی که به خدمت سایر روش‌شناسی‌های کیفی نیز درمی‌آید. بنابراین وجود «مردم‌نگاری روایی» یا «مطالعه موردی روایی» موضوعیت علمی دارد.

ساحت سوم به خروجی پژوهش‌ها مربوط می‌شود: محصول نهایی هر نوع پژوهش کیفی می‌تواند شکل گزارش‌روایی به خود بگیرد. برخی از این گزارش‌ها در قالبی داستانی، مثلاً رمان، منتشر می‌شوند و برخی دیگر به شکل غیرداستانی از پتانسیل روایت بهره می‌برند. در هر سه ساحت، به‌کارگیری پژوهش‌روایی شدنی است. در ادامه، بیشتر با ویژگی‌های «پژوهش‌روایی» در ساحت دوم آشنا خواهیم شد.

پژوهش‌روایی چند ویژگی دارد. این پژوهش هم در حکم پژوهش بنیادین به کار می‌آید و هم در نقش پژوهش کاربردی. یعنی به کمک آن می‌توان هم مرزهای دانش را پیش‌تر برد و هم تحقیقات بافتمند انجام داد. به نظر پژوهشگران، پژوهش

روایی زبان جدید روش تحقیق کیفی است؛^۱ زبان جدیدی که هم به هدف عمومی تحقیق کیفی، یعنی فهم معنایی که کنشگران به پدیده‌ای منسوب می‌کنند، وفادار است و هم می‌تواند روش تحقیق کیفی را ارتقا دهد. به نظر برونر، پژوهش روایی با این سؤال که مردم چیزها را چگونه درک می‌کنند، سروکار دارد.^۲ ریسمن نیز رابطه ادراک و روایت را می‌پذیرد و می‌گوید پژوهش روایی یعنی تفسیر نظام مند درک مردم.^۳ اما باید به این نکته توجه کنیم که «درک» مورد نظر ریسمن صرفاً امری شناختی نیست. کلندینین ادراک افراد را به «تجربه» پیوند می‌زند^۴ و معتقد است در پژوهش روایی، محققان با بهره‌گیری از داستان‌ها و تجربه‌های شرکت‌کنندگان، پدیده‌ای خاص را درک می‌کنند. با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت پژوهش روایی از یک سو پیش فرض‌ها، انگیزه‌ها، اهداف، احساسات، تصورات، خیالات و تجربیات کنشگران اجتماعی را بیان می‌کند و از سوی دیگر واقعیت اجتماعی و ماهیت پدیده‌های فرهنگی و تاریخی را شرح می‌دهد. بنابراین، نسخه جامع‌شناختی پژوهش روایی هم شیوه‌ای برای معنادهی کنشگران به پدیده‌هاست و هم بافت‌های چندگانه خارج از کنترل کنشگران -مانند بافت‌های فضایی مکانی، فرهنگی، اجتماعی، نهادی و سیاسی- را مطالعه می‌کند.

ویژگی دیگر پژوهش روایی خصلت بینارشته‌ای آن است. پژوهش روایی لنزهای تحلیلی میان‌رشته‌ای، رویکردهای متنوع چندرشته‌ای و تکنیک‌های فرارشته‌ای را تلفیق می‌کند. پژوهش روایی با وام‌گیری از نظریه‌های نقد ادبی، ساختارگرایی و پساساختارگرایی، نظریه‌های انتقادی و حتی پسااثبات‌گرایی، منظومه‌ای بسیار گسترده و پیچیده ایجاد کرده که کلیفورد گیرتز آن را «ژانر ترکیبی»^۵ می‌نامد. کاترین ریسمن خصلت بینارشته‌ای روایت را با استعاره «خانواده» شرح می‌دهد. به باور او،

1. Gubrium & Holstein, 1997.

2. Bruner, 1990.

3. Riessman, 1993.

4. Clandinin, 2013.

5. Mixed Genre

6. Josselson, 2011.

عبارت «تحلیل‌روایی» بر خانواده‌های از روش‌ها دلالت می‌کند و مانند همه خانواده‌ها، اعضای این خانواده هم‌گامی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. از این رو، روش‌های روایی همواره در صدد تکمیل، نفی و نقد یکدیگر بوده‌اند و این جریان دائماً پویاست.

◀ تبارتحلیل‌روایی در علوم اجتماعی

به نظر پژوهشگران روایی حوزه علوم اجتماعی، پژوهش‌روایی در سه موج تکامل یافته است. در نیمه اول قرن بیستم مطالعاتی انجام شد که رنگ‌وبوی روایی داشتند اما آن‌قدر گسترده و پخته نبودند که موجی ایجاد کنند. موج اول در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پدیدار شد. این موج به شدت از نظریه ادبی و زبان‌شناسی تأثیر گرفته بود و بر ساختار روایت، شیوه‌های داستان‌سازی و عناصر روایی مانند طرح، شخصیت‌پردازی و صدای راوی متمرکز بود. در این موج که «روایت به مثابه متن» نام گرفت، محققان برای شناسایی الگوها و قراردادهای اساسی حاکم بر شیوه قصه‌گویی افراد درباره تجربه‌هایشان تلاش می‌کردند. وظیفه محقق هم مطالعه الگوهای مشابه در ساختار روایی متون مختلف بود.^۲

موج دوم تحلیل‌روایی در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد و مهم‌ترین ویژگی‌اش چرخش به سمت رویکرد تفسیری و هرمنوتیکی بود. در این موج، محققان برای توضیح چگونگی معنابخشی روایی انسان‌ها به هویت‌شان، به دنبال درک مفاهیمی بودند که افراد به تجربه‌های خود نسبت می‌دهند. این موج بر نقش محقق در مقام مفسر معنا و اهمیت درک زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی تولید و مصرف روایت‌ها تأکید می‌کرد. در این موج، روایت در بافتش معنا می‌یافت و کشف الگوهای روایی تنها هدف پژوهشگر نبود. در این موج، که «روایت در بافت» نامیده شده، منتقدان ساختارگرایی روایت مثل فمینیست‌ها، طراحان نظریه کوئیر، نظریه‌پردازان واکنش خواننده و غیره نقش پررنگی داشتند. موج دوم تحلیل‌روایی در قرن بیست و یکم

1. Riessman, 2007.

۲. هرمن و همکاران، ۱۳۹۶؛ De Fina & Georgakopoulou, 2015؛ Georgakopoulou, 2006.

نیز ادامه یافت و نمودی از علاقه فزاینده به مطالعه تلاقی قدرت، روایت و هویت بود. محققان در این دوره به دنبال درک نقش روایت‌ها در برساختن و تقویت هویت‌های اجتماعی و روابط قدرت بودند. این موج تحقیقاتی بر بررسی روش‌های تعبیه روایت‌ها در ساختارهای اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر و نحوه به‌کارگیری آن‌ها برای به چالش کشیدن روایت‌های مسلط و روابط قدرت متمرکز بود.^۱

به نظر می‌رسد که موج سوم تحلیل روایی باید بر نقش فناوری‌های دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی در تولید و نشر روایت‌ها متمرکز شود. موج تحقیقاتی جدید بررسی می‌کند که فناوری‌های دیجیتال چگونه شیوه‌های تولید، نشر و مصرف روایت‌ها را شکل می‌دهند و چگونه بر معانی و روابط قدرت مرتبط با روایت‌ها تأثیر می‌گذارند. این موج به اهمیت داستان‌های کوچک مثل استوری‌های اینستاگرامی نیز توجه دارد.

در ادامه، آثار مهمی را که در صدسال گذشته با موضوع روایت در علوم اجتماعی سروکار داشته‌اند، مرور می‌کنیم.

« تولد تحلیل روایی

پژوهش‌هایی که با محوریت زندگی نامه درباره مهاجرت، طبقات اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات انجام شدند، پای تحلیل روایی را به حوزه علوم اجتماعی باز کردند. در دورانی که هنوز اثبات‌گرایی دست بالا را داشت و در تحقیقات کیفی، شخص پژوهشگر مرجع اصلی و مسئول ارائه تفاسیر معتبر و اتکاپذیر بود، جامعه‌شناسان با تمرکز بر زندگی نامه‌ها، دنیای ذهنی کنشگران اجتماعی را در کانون توجه پژوهش‌هایشان گذاشتند. اولین بار در دهه اول قرن بیستم، تامس و زنائیتسکی در کتاب رعیت لهستانی در اروپا و آمریکا قصه زندگی و خودزندگی نامه^۱ کارگری لهستانی به اسم ولادک ویشنیوسکی را تحلیل کردند. آن‌ها در پی کشف رابطه فرد و جمع بودند تا تغییرات اجتماعی ناشی از مهاجرت را

۱. هرمن و همکاران، ۱۳۹۶؛ De Fina & Georgakopoulou, 2015; Georgakopoulou, 2006.

توضیح دهند. تحلیل قصه زندگی ویشنیوسکی به آن‌ها کمک کرد تا نشان دهند اجتماع لهستانی‌های مهاجر بیش از آن‌که از سیاست‌های دولت ایالات متحده تأثیر بپذیرد، توسط فرهنگ و روابط اجتماعی خودش شکل گرفته است.^۱

یوزف خاواشینسکی،^۲ جامعه‌شناس لهستانی، در دهه ۱۹۳۰ با مطالعه صدها زندگی‌نامه، روند شکل‌گیری و دگرگونی طبقات اجتماعی گوناگون را بررسی کرد و توانست طبقات و سلسله‌مراتب اجتماعی مختلف را شناسایی و ترسیم کند. او تحلیل کرد که روابط اجتماعی چگونه بر کیفیت زندگی فرد تأثیر می‌گذارند و زندگی‌نامه‌ها و هویت‌های فردی چگونه توسط زمینه‌های اجتماعی‌شان شکل می‌گیرند. بر اساس تحلیل او، اعضای طبقات فرودست اغلب نسبت به افراد برخوردارتر، فرصت‌های محدودتری برای تحرک اجتماعی دارند.^۳

در همان دهه ۱۹۳۰، کلیفورد شاو کتاب جک رولر: داستان پسری بزهکار از زبان خودش را منتشر کرد. او در این کتاب، قصه زندگی جوانی بزهکار به اسم استنلی را در بازه زمانی شش سال بررسی کرد. استنلی در محله‌ای فقیرنشین در اطراف شیکاگو مرتکب جرم‌هایی مثل دزدی از کارگران مست شده بود. شاو قصه زندگی استنلی را به مثابه پنجره‌ای به اجتماع در نظر گرفت. او به این نتیجه رسید که افراد در قصه‌های خود ظاهراً درباره تجربه‌های درونی‌شان حرف می‌زنند اما این قصه‌ها در واقع درباره زندگی اجتماعی‌اند و تصویری از آداب و رسوم، معیارهای اخلاقی محله، نهادها، خانواده‌ها و دسته‌های بزهکار پیش چشم‌مان می‌گذارند.

« دوره سکوت

از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰ را می‌شود دوره سکوت روایت نامید. جنگ جهانی دوم و سیاست بازسازی پس از آن مستلزم استفاده از روش‌هایی بود که پروپاگاندا، نسل‌کشی و عوارض جنگ را با مطالعه نگرش‌ها و افکار عمومی، تحلیل محتوای

1. Thomas & Znaniecki, 1919.

۲. برخی نام این جامعه‌شناس لهستانی را به شکل «چالاسینسکی» ثبت کرده‌اند که نادرست است.

3. Kaleta, 2018.

رسانه‌ها و ارتباطات جمعی بررسی کنند. این دوره (۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰) عصر طلایی تحقیقات کیفی هم بود.^۱ نسل جدید دانش‌آموختگان علوم انسانی به مطالعه دربارهٔ طبقات فرودست، بزهکاران و حاشیه‌نشینان علاقه‌مند شدند. گفتمان شایع شبه‌آماري و پسااثبات‌گرایانه بود و نظریهٔ زمینه‌ای، مطالعات پدیدارشناسی و مردم‌نگاری باب شدند. در این دوره، دغدغهٔ مشروعیت‌بخشی نیز وجود داشت. اما روایت دم‌فرو بسته بود و پژوهش‌های روایی فقط گه‌گذاری در کوجه‌ای خلوت عرض‌اندام می‌کردند. در یکی از محدود پژوهش‌های روایی این دوره، فرانکو فراروتی برای مطالعهٔ پیامدهای اجرای پروژه‌های صنعتی بزرگ در شهری کوچک و تا آن زمان سنتی، از قصه‌های زندگی مردمش استفاده کرد.^۲ اسکار لوئیس با انتشار کتاب فرزندان سانچز استفادهٔ پژوهشی از قصه‌های زندگی را رایج کرد. کتاب او متنی مردم‌نگارانه دربارهٔ فرهنگ فقر است که شبیه رمانی واقع‌گرا نوشته شده و سرگذشت خانواده‌ای متشکل از پدر و چهار فرزندش در حومهٔ مکزیکوسیتی را روایت می‌کند. لوئیس برای نوشتن این کتاب خودزندگی‌نامه‌ای، حرف‌های ضبط‌شدهٔ شخصیت‌ها را روی کاغذ آورد.^۳ به جز این دو اثر زندگی‌نامه‌ای، پژوهش روایی چشمگیر دیگری در این دوره انجام نشد.

« چرخش روایی

دههٔ ۱۹۸۰ عصر «چرخش روایی» - اصطلاحی که مارتین کرایس ورث در دههٔ ۱۹۹۰ ابداع کرد^۴ - یا «انقلاب روایت»^۵ در بطن جریان‌های بزرگ «چرخش فرهنگی»، «چرخش زبانی» و «چرخش تفسیری» بود. این چرخش از دو جریان نیرومی‌گرفت. از یک سو، گروهی از پژوهشگران دانشگاهی به رهیافت‌های اومانستی در جامعه‌شناسی علاقه پیدا کردند و گروهی دیگر به رویکردهای ضد اومانستی ملهم

1. Denzin & Lincoln, 2011.

2. Ferrarotti, 1973 [1959].

۳. لوئیس، ۱۳۸۷.

4. Friedmann, 2021.

5. Narrative revolution

از فرمالیست‌های روس و ساختارگرایان فرانسوی. از سوی دیگر، تحولات سیاسی و اجتماعی اواخر دهه ۱۹۶۰ موتور پژوهش‌روایی را به کار انداختند. سیاست هویتی^۱ در آمریکا، اروپا و جنبش‌های ملی شکل گرفته به سبب مهاجرت و تغییرات ساختاری اهمیت یافت. جنبش‌های حقوق مدنی، جنبش‌های چپ، جنبش‌های زنان، و جنبش‌های دگرباشان و دیگر گروه‌های درحاشیه‌مانده قدرت گرفتند. خاطره‌نویسی و افشای روان‌کاوانه «خود» در ادبیات و فرهنگ عامه رایج شد. با افزایش تلاش برای فاصله‌گیری از جریان پارادایمیک اثبات‌گرایی در فرهنگ علمی غرب، فهم غالب از رابطه پژوهشگر و موضوع پژوهش از رابطه‌ای عینی به رابطه‌ای ذهنی و برساختی تغییر کرد. بنابراین به جای توجه به بازنمایی یافته‌های عینی پژوهش در قالب عدد و رقم، کاربرد مفاهیم اهمیت بیشتری پیدا کرد.^۲ در بستر این تغییرات عظیم فرهنگی و سیاسی بود که چرخش‌روایی روی داد و علاقه به پژوهش‌های روایی افزایش یافت. در دهه ۱۹۸۰ پژوهش‌های روایی برجسته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی کار و مشاغل انجام شد و گام‌های بزرگی برای توسعه روش‌شناسی روایی برداشته شد. مثلاً برتو و برتو-ویام نانوایی‌های سنتی فرانسه دهه ۱۹۷۰ را از طریق تحلیل سرگذشت‌های کارکنان این نانوایی‌ها مطالعه کردند^۳ و از دو تغییر مهم در روابط اجتماعی پرده برداشتند. یکی آن‌که پسران، یعنی افرادی که به نسل جدید تعلق دارند، دیگر حاضر نیستند حرفه پرزحمت و بدون تعطیلی پدران‌شان را دنبال کنند و ترجیح می‌دهند در شهر درس بخوانند. دوم این‌که امروزه کمتر پیش می‌آید این نانوایی‌ها را زوج‌ها بچرخانند چون زنان دیگر راضی نمی‌شوند مثل کارگری ارزان در نانوایی‌ها کار کنند. پژوهشگران برای کشف این نتایج بر تسلسل زندگی افراد تمرکز کردند و بر آنچه افراد عملاً انجام می‌دادند، نه بر آنچه در ذهن‌شان می‌گذشت. دانیل برتو در سال ۱۹۸۱ کتاب زندگی‌نامه و جامعه را هم منتشر کرد

۱. سیاست هویتی (Identity politics) رهیافتی سیاسی است که در آن، فرد خود را از طریق یافتن هویت مشترک با اعضای یک گروه و حول دغدغه‌های مربوط به هویت‌های گروهی، قومی یا ملی تعریف می‌کند.

(ر.ک به جی‌دان، ۱۳۸۵: ۳۵)

2. Pinnegar, & Daynes, 2007; Riessman, 2007; Andrews et al., 2013.

3. Bertaux & Bertaux-Wiame, 1981.

که در آن برای مطالعهٔ تحرک اجتماعی از زندگی نامه‌های افراد کمک گرفته بود.^۱ او «تاریخ زندگی»^۲ و «قصهٔ زندگی»^۳ را دو مفهوم متمایز می‌دانست، گرچه در آن زمان هنوز واژگان تخصصی روایت جای خود را در پژوهش‌ها پیدا نکرده بودند.

کینت پلامر در ویراست اول کتاب اسناد زندگی (۱۹۸۳) گفت که استفاده از قصهٔ زندگی در علوم اجتماعی سابقهٔ اندکی دارد و باید بیشتر به آن اهمیت داد.^۴ به نظر پلامر، بر خلاف نگرش سنت‌های ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه که خصالتی ضد اومانستی دارند، سوژه‌های انسانی در جامعه‌شناسی بسیار مهم‌اند و داستان‌های زندگی‌شان شایستهٔ مطالعه‌اند. او پنج مرحلهٔ آماده‌سازی، جمع‌آوری داده، قصه‌گویی، تحلیل، و گزارش‌نویسی را برای مطالعهٔ تاریخ زندگی پیشنهاد کرد^۵ که سنگ بنایی برای دیگر پژوهشگران روایی شد، از آن جمله الیوت میشلر که در سال ۱۹۸۶ کتاب مصاحبهٔ تحقیقی: بافت و روایت را منتشر کرد. او معتقد بود در تحقیقات کیفی باید داستان افراد شنیده شود. از نظر او مصاحبه‌ها باید در حکم گزارش‌های روایی تحلیل و تفسیر شوند. میشلر به جای مدل کلاسیک «محرک/ پاسخ» در انجام مصاحبه‌های کیفی، اهمیت به راوی و زمینهٔ اجتماعی فرهنگی مصاحبه‌های کیفی را برجسته کرد.^۶ جامعه‌شناسان دههٔ ۱۹۸۰، به جز دغدغهٔ روش‌شناختی، دل‌مشغولی‌های معرفتی نیز دربارهٔ روایت داشتند. دنزین که از مدافعان دیرینهٔ رویکرد زندگی‌نامه‌ای بود، به سوی یک دیدگاه تفسیری قاطعانه حرکت کرد^۷ و کوشید پیوندی بین رویکرد زندگی‌نامه‌ای و پیشینهٔ فلسفی روایت ایجاد کند. او چنین تلاشی را وظیفه‌ای استراتژیک می‌دانست، زیرا فقدان چنین پیوندی همیشه نشانی از ساده‌لوحی معرفتی جامعه‌شناسی قلمداد می‌شد.

1. Bertaux, 1981.

2. Life history

3. Life story

۴. پلامر در سال ۲۰۰۱ ویراست جدیدی از کتابش منتشر کرد که فصل‌های تاریخ (فصل ۴)، نگارش (فصل ۸)، روایت‌ها (فصل ۹)، حافظه و حقیقت (فصل ۱۱) و اومانیسیم انتقادی (فصل ۱۲) به آن اضافه شده بود.

5. Plummer, 1983.

6. Mishler, 1986.

7. Denzin, 1986.

در دهه ۱۹۹۰ پژوهشگران روایی سراغ موضوعاتی چون جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی روابط جنسی رفتند و مشغولیت به ابزارهای روش‌شناختی کماکان بحث روز بود. در ابتدای این دهه کاترین ریسمن، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های حوزه پژوهش روایی، کتاب بحث طلاق را درباره تفاوت‌های جنسیتی در ازدواج و طلاق منتشر کرد. ریسمن، در این تحلیل روایی، قصه‌های مردم درباره ازدواج‌شان را بر اساس سه عنصر روایی قهرمان داستان، شرایط تحریک‌کننده و رخداد بحرانی بررسی کرد. او به این موضوع کلیدی هم پرداخت که مردم چگونه ساختارهای روایی را در مصاحبه‌های رودررو به کار می‌گیرند تا طلاق‌شان را برای مخاطب توجیه کنند. در سال ۱۹۹۴، کنت پلامر کتاب گفتن قصه‌های جنسی را منتشر کرد. پلامر در صدد توسعه «جامعه‌شناسی قصه‌ها»^۱ بود و انبوهی از قصه‌ها درباره زندگی جنسی افراد را در پژوهش روایی‌اش به کار گرفت. به نظر پلامر، روایت‌های شخصی افراد از تمایلات جنسی‌شان کنش‌هایی عمیقاً شخصی، اجتماعی و سیاسی‌اند.^۲ مثلاً اوایل قرن بیستم، کسی که دچار اعتیاد جنسی بود زبان و ابزاری برای حرف زدن از امیالش در عرصه عمومی نداشت و اعتیادش در گفتمان سیاسی حاکم، مسکوت می‌ماند. اما با تحولات بعد از جنگ جهانی دوم، نوعی بیان روایی برای این تمایلات پدید آمد. درد خصوصی به طور فزاینده‌ای به درد عمومی تبدیل شد، رنج شخصی به مشارکت جمعی گره خورد و زبان آسیب‌شناختی با زبان سیاسی در هم تنید. لورل ریچاردسون هم در سال ۱۹۹۴ با انتشار مقاله «نوشتن به مثابه روش تحقیق» رویکرد جدیدی را معرفی کرد که با تحلیل روایی مرتبط بود: نوشتن در حکم وسیله‌ای برای کاوش و تحلیل تجربه‌های شخصی؛ رویکردی که اغلب در روش‌های تحقیق روایی استفاده می‌شود. ایده اصلی این است که خود عمل نوشتن می‌تواند وسیله‌ای برای فهم تجربه‌های فرد باشد. افراد با نوشتن درباره تجربه‌هایشان می‌توانند افکار و احساسات خود را بیان کنند، دیدگاه‌های مختلف

1. Sociology of stories

2. Plummer, 1994.

را بررسی کنند و بینش جدیدی در زندگی به دست آورند.^۱ در دهه ۱۹۹۰ انتشار مجلاتی چون مطالعه‌ی روایی زندگی‌ها، پژوهش روایی و مجله‌ی روایت و تاریخ زندگی نیز به رشد پژوهش روایی کمک کردند.

در شروع قرن بیست و یکم، پسامدرنیسم دیگر مد روز شده بود. برخی از پژوهشگران روایی، به قصد کارآمدتر کردن ابزار روایت، با این جریان همراه شدند و برخی در صدد یافتن راهی برای عبور از بی‌بنیادی پسامدرنیسم برآمدند. در سال ۲۰۰۱ دیوید بوژ کتاب روش‌های روایی برای تحقیق ارتباطی و سازمانی را منتشر کرد. بوژ در این کتاب می‌گوید روش روایی سنتی دچار بحران شده چون داستان‌های پسامدرن غیرخطی، چندوجهی و پراکنده‌اند.^۲ برای رفع این مشکل، بوژ مفهوم «پیش‌روایت»^۳ را مطرح می‌کند: گمانه‌زنی پراکنده، غیرخطی، نامنسجم، جمعی و بدون طرحی که با آن می‌توان روش‌های روایی را تکمیل کرد. لیز استنلی در کتاب بازبینی اسناد زندگی (۲۰۱۳) مقالاتی از نویسندگان مختلف را جمع کرد تا در چهارچوب اومانیزم انتقادی^۴ وضعیت تحلیل روایی در دوره‌ی پس از پساها (پسامدرنیسم، پسا ساختارگرایی و پسااستعمارگرایی) را بررسی کند. استنلی معتقد است با توجه به بی‌ثباتی سوژه انسانی، هستی‌شناسی بیناشخصی، اهمیت احساسات، ویژگی بازتابی زندگی اجتماعی و ازهم‌گسیختگی واقعیت اجتماعی، ما نیازمند دانشی هستیم که در آن، پژوهشگران نیز جزئی از رویه‌ی پژوهشی باشند.^۵ در این نگاه، سوژه‌های انسانی در مقام موجودیت‌هایی بافت‌مند، موقعیت‌مند و زمان‌مند با پیش‌آمدهای احتمالی (از سیل و زلزله گرفته تا نزاع، دروغ و افشای یک راز) مواجه می‌شوند و تحلیل روایی می‌تواند روابط ایستا و پویای زندگی معاصر را کشف کند. و البته بخشی از پویایی زندگی معاصر ناشی از انقلاب دیجیتالی است که به مرور همه‌ی عرصه‌ها را درمی‌نوردد.

1. Richardson, 1994.

2. Boje, 2001.

3. Antenarrative

4. Critical humanism

5. Stanley, 2013.

«روایت در عصر دیجیتال»

مطالعات روایی نوین با جامعه پلتفرمی^۱ گره خورده‌اند. در این جامعه ما وارد عصر پساحقیقت دیجیتال^۲ شده‌ایم که در آن مرزهای حقیقت/دروغ، داستان/ناداستان، واقعیت/رؤیا، خبر جعلی/خبر درست، و اطلاعات دقیق/غیردقیق مبهم شده‌اند. پساحقیقت مفهومی بی‌زمان است که بر شکل‌گیری باورها بر اساس احساسات شهودی و نه شواهد عینی و پذیرش بی‌چون و چرای هر نوع اطلاعات پستی‌بان این باورها دلالت می‌کند. در این عصر، مرز دوگانه حقیقت/دروغ رنگ باخته و ما نه با سنجش‌پذیری واقعیت، که با «جدال روایت‌ها» سروکار داریم. حریم خصوصی افراد در معرض دید عموم قرار گرفته و به این ترتیب، ما به عصری پا گذاشته‌ایم که حریم خصوصی در آن بی‌معنا شده است. از سوی دیگر، بازار تئوری توطئه در فضای مجازی گرم است. در چنین جامعه‌ای می‌شود گفت که روایت همه رسانه‌های ارتباطی را استعمار کرده است. رسانه‌های اجتماعی شیوه‌های گوناگون قصه‌گویی را برای کاربران‌شان ممکن می‌کنند.^۳ فیس‌بوک و اینستاگرام ابزاری برای قصه‌گویی شده‌اند. بعضی از کاربران اینستاگرام چنان رفتار می‌کنند که گویی فقط حافظه کوتاه‌مدت دارند و تمام روایت زندگی‌شان در داستان‌های لحظه‌ای (مثل استوری) خلاصه می‌شود؛ داستان‌هایی مملو از رمزگان^۴ فرهنگی برای انتقال اطلاعات. به جز افراد، شرکت‌های تجاری و دیگر شخصیت‌های حقوقی هم سعی می‌کنند با گفتن قصه خودشان در فضای مجازی، هویت دلخواه‌شان را بیافرینند. پادکست نوعی بازگشت به رادیوست و ژانر جدیدی در روایت صوتی پدید آورده است.^۵ توییتر

۱. جامعه پلتفرمی (Platform society) جامعه‌ای است که در آن، معادلات اقتصادی و اجتماعی به طور فزاینده‌ای توسط اکوسیستم پلتفرم آنلاین جهانی هدایت می‌شود؛ اکوسیستمی که خودش هم تحت کنترل الگوریتم‌هاست و با داده‌ها تغذیه می‌شود (وان دایک و همکاران، ۱۴۰۲).

2. Digital post-truth age

۳. چون هال، ۱۴۰۰؛ Ryan, 2014; Ryan & Thon 2022.

4. Code

5. McHugh, 2022.

روایت‌هایی چندپاره تولید می‌کند که ما در مقام دازاین^۱، به واسطه آن‌ها جهان را تکه‌تکه تجربه می‌کنیم. روایت از راه‌های درک وجود هستی‌مند است و روایت‌های پراکنده و تکه‌تکه هم می‌توانند برای کشف حقیقت مفید باشند، هرچند همواره شکاف‌هایی برجای می‌گذارند که مخاطب باید پُرشان کند.^۲ بازی‌های دیجیتال هم عرصه تازه‌ای برای جولان روایت شده‌اند. این شبیه‌سازی‌های چندزبانه متشکل از داستان، فیلم و گرافیک رسانه‌های چاپی و دیجیتال را یک کاسه کرده‌اند و «داستان تعاملی»^۳ شکل جدیدی از روایت‌پردازی را پدید آورده است. در چنین شرایطی، پژوهشگران باید در تحلیل از کلمه به تصویر حرکت کنند و به تحلیل روایت‌های تصویری با بهره‌گیری از عناصر نقد ادبی روی بیاورند.^۴

در جامعه پلتفرمی، رسانه‌ها به جنبش‌های اجتماعی جان تازه‌ای بخشیده‌اند و مطالعات حوزه جنسیت عمدتاً رسانه‌محور شده‌اند. در مطالعات مربوط به دگرجنس خواهی، مطالعه مردان و نظریه‌های کوئیر نیز موضوع تولید، ادراک و ساختار روایی جنسیت و سکسوالیته در رسانه‌ها اهمیت یافته است.^۵ تانیا سربیسیر در کتاب شکستن سکوت: فمینیسم، تجاوز جنسی و سیاست روایی (۲۰۱۸) درباره نقش اساسی قصه‌های شخصی مثل جنبش «من هم»^۶ در واکنش‌های فمینیستی به خشونت جنسی سخن می‌گوید. به نظر او چنین

۱. واژه آلمانی دازاین (Dasein) را اغلب در انگلیسی به existence (وجود) ترجمه می‌کنند که خودش مشتق از existere (سر بر آوردن) است. با این حساب، وجود داشتن یعنی سر بر آوردن از چیزی نامعلوم: سر بر آوردن از حالت معمول، سر بر آوردن از رابطه سودآوری، از پیوند وسایل و ابزار تحقق هدف‌ها، از سازگاری با جهان بیرون. وجود از رابطه‌ی واضحی که مسئله اصلی هستی هستند را از ما پنهان می‌کند، سر بر می‌آورد و برای خودش «امکان» ایجاد می‌کند. از نظر هایدگر، امکان مقوله‌ای است قاطع. و وجود چیزی است که امکان‌ها را در خود دارد (هرش، ۱۳۸۳). با این منطبق، حضور در فضای مجازی نوعی سر بر آوردن از جهان روزمره است و توییتر امکانی برای دازاین پدید می‌آورد. البته برخی دازاین‌های دیگر را معادل سوژه نمی‌دانند.

2. Sadler, 2021.

3. Interactive Fiction

4. Jagoda, 2018.

۵. برای مطالعه بیشتر، ر. ک. به Hammack & Cohler, 2009; Jagose, 2015; Warhol & Lanser, 2015.

6. Me-too

قصه‌هایی از میراث‌های مهم موج دوم فمینیسم‌اند و باید به صورت جدی مطالعه شوند. او می‌گوید سیاست فمینیستی ضدتجاوز بر این باور استوار است که تولید و انتشار ژانری از روایت‌های تجربی شخصی می‌تواند به خشونت جنسی پایان دهد، چراکه روایت‌های زنان از تجاوز ذاتاً برای نظم‌های اجتماعی و قوانین غالب چالش‌انگیزند.^۱ گرچه به طور سنتی، سیاست فمینیستی دربارهٔ تجاوز بر «گفتن» تأکید داشت، شاید مهم‌ترین عنصر برای ایجاد درکی جدید و روایی از تجاوز شیوه‌های «گوش دادن جمعی» باشد. روایت به کسی که حرف بزند و کسانی که گوش بدهند، نیاز دارد و همین ویژگی می‌تواند اثرگذاری سیاسی و اجتماعی آن را دوچندان کند.

◀ روایت و حوزه‌های جامعه‌شناسی

سخن گفتن از حوزه‌های جامعه‌شناسی شاید از مداخله‌ها به نظر برسد، چراکه در دهه‌های اخیر بسیاری از حوزه‌ها در هم آمیخته‌اند و هر حوزه‌ای آکنده از حوزه‌های دیگر است. با این حال هنوز می‌توان وجه آموزشی حوزه‌ها را جدی گرفت. پژوهش‌های روایی در بسیاری از حوزه‌ها انجام می‌شوند، گاه به صورت تک‌رشته‌ای و گاه به صورت بینارشته‌ای. این پژوهش‌ها با استفاده از مفهوم حافظهٔ فردی و جمعی در جامعه‌شناسی تاریخی به رشد این حوزه کمک کرده‌اند. مطالعات روایی در حوزهٔ جامعه‌شناسی سلامت و پزشکی تأکید بسیاری بر تجربهٔ بیماری داشته‌اند و در حوزهٔ جامعه‌شناسی خانواده، طلاق و سایر تجربه‌های خانوادگی مثل خشونت خانگی، فرزندخواندگی و هم‌باشی نیز بسیار مفید بوده‌اند. تجربهٔ معلمان و دانش‌آموزان از محیط مدرسه در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، روایت‌های رسمی و غیررسمی روابط کار در جامعه‌شناسی سازمان‌ها، روایت‌های پیش‌پافتاده در جامعه‌شناسی زندگی روزمره، نحوهٔ مقاومت گروه‌های حاشیه‌ای در جامعه‌شناسی انتقادی، نحوهٔ برساخت روایی بسیاری از مسائل اجتماعی، و

1. Serisier, 2018.

روایت‌ها و ضدروایت‌های قدرت در جامعه‌شناسی سیاسی با کمک شیوه‌های روایی مطالعه شده‌اند. می‌شود گفت تجربه‌های کنشگران، دگرگونی تجربه در طول زمان، هویت و بازنمایی آن، رابطه هویت و قدرت، و نقش محقق در مقام راوی از مهم‌ترین علایق پژوهشی بوده‌اند. با این حساب، در همه حوزه‌های جامعه‌شناسی به روی پژوهش روایی باز است و پژوهشگران می‌توانند با خیال راحت از نیروی نهفته روایت سود ببرند.

◀ سطوح تحلیل روایی

تحلیل روایی را می‌توان در دو سطح خرد و کلان انجام داد. برخی از پژوهشگران تفسیر خوب را ترکیبی از این دو سطح می‌دانند. تحلیل روایی خرد^۱ تحلیل قصه‌ها در سطح فردی و بینافردی است. این سطح از تحلیل روایی را می‌توان برای مطالعه هویت فردی، تاریخ زندگی و تجربه‌های فردی به کار گرفت، مثلاً «تحلیل روایی تجربه تنهایی میان پیرمردان یک خانه سالمندان در رشت». سطح خرد شامل روایت‌های پیش‌پافتاده زندگی روزمره نیز می‌شود. این روایت‌ها اغلب مختصر و خودجوش‌اند و آن‌ها را در مکالمات، پست‌های رسانه‌های اجتماعی، خاطرات شخصی و بسیاری از بسترهای دیگر می‌یابیم. به همین سبب است که پژوهشگران روایی می‌توانند به کمک تحلیل روایی در سطح خرد، فهم روایی افراد از زندگی را در قالب «قصه‌های کوچک» توضیح دهند: قصه‌هایی درباره تجربه شخصی افراد از رویدادهای بسیار تازه (مثلاً رویدادهای امروز صبح یا دیشب). قصه‌های کوچک انواع و اقسام فعالیت‌های روایی‌ای را که معمولاً کم‌اهمیت شمرده می‌شوند در بر می‌گیرند، مانند حرف زدن از رویدادهای جاری، رویدادهای آینده یا فرضی و فعالیت‌های مشترک. قصه‌های کوچک نوعی «اخبار فوری» هستند که باید سریعاً به سمع و نظر دوستان نزدیک برسند. گاهی افراد، موقع گفتن چنین قصه‌هایی، به تردیدهایشان درباره گفتن یا نگفتن یا به ناگفته گذاشتن

1. Micro narrative analysis

عامدانۀ بعضی چیزها هم اشاره می‌کنند. این قصه‌ها معمولاً به مصاحبه‌های روایی کوتاه شبیه‌اند. در سطح استعاری، قصه‌های کوچک تا حدی پادزهری برای سنت دیرینه قصه‌های بزرگ مثل «کلان‌روایت»‌های لیوتازند. برخی از این قصه‌ها در اصل متعلق به آینده‌اند چون افراد با گفتن‌شان برای کنش‌های تعاملی آتی آماده می‌شوند. گذشته آینده را به گونه‌ای شکل می‌دهد که پیوندهای بینامتنی قصه‌ها در پیش‌زمینه قرار بگیرند، قصه‌ها بخشی از مسیری تعاملی باشند، و تاریخ طبیعی آن‌ها در حکم رخدادهایی انتقال‌پذیر از یک بافت به بافتی دیگر در زمان و مکان فهمیده شود.^۱

در جامعۀ پلتفرمی کنونی، رسانه‌های اجتماعی - از توییتر تا اینستاگرام - بستری عالی برای به اشتراک‌گذاری قصه‌های کوچک‌اند. ترکیب فیلم، تصویر متحرک و عکس با کپشن‌ها قصه‌های پیش‌پافتاده را عمومی می‌کنند. تکه‌تکه بودن از ویژگی‌های خاص روایت در رسانه‌های اجتماعی است. لومانوویچ این ویژگی را «مدولار بودن» می‌نامد،^۲ به این معنا که موضوعات رسانه‌ای از قطعات کوچک مستقل با «ساختار فراکتال»^۳ تشکیل شده‌اند. از نظر پژوهشگران، روایت‌های اولیه بازنمایی‌های ساده‌ای از رویداد هستند و واحد سازندۀ ترکیب‌بندی‌های مفصل‌تر می‌شوند. برای مثال، پستی در اینستاگرام ممکن است نمایش ساده‌ی یک رویداد باشد (یا به عبارتی، روایتی اولیه باشد) اما زمینه‌ساز تولید و نشر روایت‌هایی دیگر شود. روایت‌های کوچک خرده‌پیرنگ روایت‌های مسلط می‌شوند و معنای جدیدی خلق می‌کنند.^۴

تحلیل روایی کلان^۵ با قصه‌های غالب یک گروه، سازمان، فرهنگ یا گفتمان سیاسی سروکار دارد. قصه‌های غالب قصه‌هایی مهم^۶ یا بزرگ‌اند که اکثر افراد

1. Georgakopoulou, 2006.

2. Venditti et al., 2017.

3. Fractal structure

4. Venditti et al., 2017.

5. Macro narrative analysis

6. Grand story

جدی‌شان می‌گیرند. مثلاً برخی از ایرانیان، تحت تأثیر باستان‌گرایی رمانتیک، داستان‌هایی نه چندان مستند دربارهٔ ایران باستان می‌گویند که رگه‌هایی از باور به فدرالیسم و پاک‌کیشی ایرانیان قدیم دارند. تحلیل‌روایی در سطح کلان سراغ مقبولیت، مشروعیت و عمومیت روایت‌های مهم می‌رود، مثلاً «تحلیل‌روایی هویت باستانی در اصفهان». استافر معتقد است که هر نظام و ایدئولوژی سیاسی قصهٔ کلانی برای خودش دارد و آن را بر نهادها و فرهنگ نهادی تحمیل می‌کند.^۱ مثلاً گفتمان سیاسی لیبرالیسم که اصول کینزی را ترویج می‌کند، در سطح نهادی، اصلاحات نظام کنترل پولی را مشروع جلوه می‌دهد و در سطح فرهنگی، اعتماد به بازار خصوصی را.

ترکیب تحلیل‌های خرد و کلان هم هواداران خود را دارد؛ هوادارانی که می‌گویند تحلیل‌روایی خرد، خواه ناخواه، به زمینه‌های محلی و گسترده‌تر جامعه هم گره می‌خورد. عناصر و نشانه‌های بسیاری از رویه‌های اجتماعی گسترده را در قصه‌های کوچک نیز می‌یابیم. با این حساب، می‌توان از سطح خرد شروع کرد و به سطح کلان رسید یا تحلیل‌ها را از سطح کلان به سطح خرد بُرد. من در ادامه دو پژوهش را مرور می‌کنم، یکی دربارهٔ هویت ایتالیایی در آمریکا و دیگری دربارهٔ هویت یک زن کم‌سواد برزیلی.

دینا یک باشگاه ورق‌بازی ایتالیایی آمریکایی در ایالت متحده را میدان تحلیل خود قرار داده و از مشاهدهٔ مشارکتی، یادداشت‌برداری و مصاحبه برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرده است.^۲ او از نظریهٔ ساختاری لبوف استفاده می‌کند تا با کمک موضوع قصه‌ها، رخدادها، هویت افراد و ساختار ژانری قصه‌ها بتواند واقعیت اجتماعی جاری در این باشگاه را تحلیل کند. در سطح خرد، قصه‌های سفر (افراد سعی می‌کنند به طریقی خود را به ایتالیا ربط دهند) و قصه‌های میراث (ارجاع مداوم به تجربه‌های نسل پیشین مثل وقت‌گذرانی در خانهٔ پدر بزرگ و مادر بزرگ

1. Stauffer, 2023.

2. De Fina, 2008.

برای ادای احترام به سنت‌های ایتالیایی، این باشگاه را مکانی ایتالیایی کرده است. در سطح کلان، دینا سراغ قصهٔ پژوهشگران حوزهٔ مهاجرت می‌رود. به گفتهٔ این محققان، موج اول مهاجرت ایتالیایی‌ها به ایالات متحده از پایان قرن نوزدهم شروع شد. تا دههٔ ۱۹۵۰، ایتالیایی‌ها جزو «رنگین‌پوستان» طبقه‌بندی می‌شدند و آماج تبعیض و نژادپرستی بودند. تصویر کلیشه‌ای ایتالیایی‌ها آن‌ها را بی‌فرهنگ، خشن و مافیایی معرفی می‌کرد. در آن فضای نژادپرستانهٔ افراطی، کم‌کم هویت ایتالیایی‌آمریکایی جدیدی شکل گرفت. ایتالیایی‌ها سعی کردند از طریق کار یدی، آموزش زبان انگلیسی (به جای ایتالیایی) به فرزندان‌شان، خو گرفتن به سبک زندگی آمریکایی و ازدواج با سایر نژادها بخشی از طبقهٔ متوسط جدید آمریکا شوند. در نتیجه، هویت ایتالیایی عملاً از حوزهٔ عمومی کنار رفت. اما نسل‌های جدید تلاش می‌کنند با مقاومت در مقابل تصویر کلیشه‌ای ایتالیایی بودن، هویت‌شان را بازیابی کنند. در چنین بستری، باشگاه ورق‌بازی دقیقاً جایی برای قصه‌پردازی با هدف مبارزهٔ نمادین برای بازیابی سنت‌ها و ساختن تصاویر مثبت از گذشته و حال مهاجران ایتالیایی است.

سوتو-مانینگ تأکید می‌کند که پژوهشگر برای رسیدن به درکی عمیق باید اثر متقابل دو سطح خرد و کلان را هم بررسی کند.^۱ او معتقد است تحلیل گفتمان انتقادی با روابط قدرت در سطح کلان سروکار دارد و تحلیل روایی با محاوره‌ها و ارتباطات خرد، اما این جدایی مشکل‌آفرین است. بنابراین، سوتو-مانینگ با ترکیب این دو سطح و با نگاهی دقیق به بازیافت گفتمان‌های نهادی در روایت‌های روزمره و پذیرش روایت‌های روزمره در گفتمان‌های نهادی، رویکرد تحلیل روایی انتقادی^۲ را پیشنهاد می‌کند. برای روشن شدن موضوع، سوتو-مانینگ قصهٔ نیده، زن ۳۴ سالهٔ برزیلی، را مثال می‌زند. او مدرسه را رها کرده و به کارخانگی مشغول شده است:

1. Souto-Manning, 2014.

2. Critical Narrative Analysis

من توی کلاس دوم در جازدم. دوست داشتم برم مدرسه. پدر و مادرم هم اجازه دادن. اما وقتی رفوزه شدم، اوضاع فرق کرد. نمی خواستم برگردم مدرسه. اون سال برام سال خوبی نبود. همه دوستام کلاس سوم بودن. مادرم می گفت دخترا بهتره تو خونه کار کنن. بهتر بود به جای مدرسه رفتن، خونه داری یاد بگیرم. سال آخری که رفتم مدرسه، نمره های بدی گرفتم... بعدش پدرم گفت دیگه نرم مدرسه. گفت به مادرم کمک کنم. اون کمک لازم داشت. منم دیگه نرفتم.

در سطح خرد، نیده قصه ای خطی از زندگی اش می سازد؛ قصه ای با رخداد های پیش رونده. او با رویکردی خود ابراه ساز، خودش را قربانی ای می داند که مجبور به ترک مدرسه شده است. در سطح کلان، دو گفتمان نهادی بر روایت او سایه انداخته اند: احترام به بزرگ ترها (تحت تأثیر گفتمان کلیسای کاتولیک برزیل) و گفتمان مردسالارانه (اولویت انجام کار خانگی برای زن).

◀ انواع تحلیل روایی

اصطلاحاتی وجود دارند که گاهی به جای تحلیل روایی به کار می روند و گاهی مترادف آن. بعضی از این اصطلاحات هم ارزند و بعضی دیگر همپوشان. زندگی نامه یعنی بازآفرینی سرگذشت شخصی فرد با نقل اطلاعات و واقعیت های زندگی او. تاریخ زندگی شرح و توصیف کل زندگی فرد است. قصه زندگی روایتی غیررسمی و ذهنی از زندگی فرد است که به مسائل اجتماعی و فرهنگی هم گره می خورد. تاریخ شفاهی^۱ خاطرات فرد است که پژوهشگر ثبت شان کرده است. خودزندگی نامه متنی است که فرد درباره زندگی خودش می نویسد و خود مردم نگاری^۲ شرح وقایع زندگی محقق در بافت فرهنگی شان است.^۳ نسخه های جدیدتری نیز متولد شده اند: روش تفسیری روایت زندگی نامه ای^۴،

1. Oral history

2. Autoethnography

۳. خروشی، ۱۳۹۷.

4. Biographical Narrative Interpretive Method (BNIM)